



تأسف عمیق دولت‌های مدافع "حقوق بشر" از مرگ یک جلا

مرتجعین سراسر جهان با هر ادعائی، از سران دولت‌های ظاهراً دمکراتیک و مدعی دفاع از حقوق بشر گرفته، تا دولت‌های غیر دمکراتیک و ناقض حقوق بشر، همه به یکسان تأسف عمیق خود را از مرگ یک آدمکش و جلا رسوا به نام رئیسی ابراز داشتند. آن‌ها برای دولت استبدادی دینی پیام تسلیت فرستادند و سران و مقامات ارشد برخی از این کشورها با حضور در ایران و شرکت در مراسم خاکسپاری جلا، در برابر جسد جزاله شده او، سر فرود آوردند و به‌پاس خدمات وی در قتل‌عام هزاران تن از زندانیان سیاسی کمونیست و آزادیخواه در سال ۶۷، کشتار صدها تن از مردم ایران به‌ویژه در سال ۱۴۰۱ و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه او علیه زنان، به‌ویژه ادای احترام کردند.

در این موضع‌گیری‌ها تکلیف دولت‌های استبدادی که ادعائی در مورد دفاع از حقوق بشر و رعایت حقوق و آزادی‌های مردم ندارند، روشن است و از آن می‌گذریم. به موضع‌گیری دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی می‌پردازیم که هم خود را دمکراتیک می‌دانند و هم مدافع حقوق بشر. از همین روست که ظاهراً گروه‌هایی از مردم ایران به‌ویژه جوانان بی‌تجربه نیز توهماتی به ادعاهای آن‌ها دارند.

در رأس آن‌ها دولت آمریکا است که ابراز تأسف خود را از مرگ جلا ابراز کرد. سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در یک موضع‌گیری رسمی اعلام کرد: آمریکا رسماً به خاطر درگذشت ابراهیم رئیسی، وزیر امور خارجه، امیر عبداللہیان و دیگر اعضای همراه آن‌ها در سقوط بالگرد در شمال غرب ایران، تسلیت می‌گوید. این موضع‌گیری، ظاهراً گروهی از آدم‌های متوهم طرفدار آمریکا را به قول خودشان "شوکه" کرد. گویا انتظار موضع دیگری از دولت آمریکا داشتند! در همین حال نمایندگان از جناح رقیب بایدن نیز، این

در صفحه ۲

پیامدهای سیاسی و اجتماعی مرگ یک جلا

محافظان رئیسی از جمله کشته شدگان این سانحه هوایی بودند.

اگرچه از همان آغاز انتشار خبر سقوط هلی کوپتر، کشته شدن ابراهیم رئیسی و بقیه سرنشینان آن برای همگان محرز بود، اما حاکمیت و دستگاه‌های امنیتی رژیم برای کنترل بحران، مدیریت التهابات ایجاد شده در جامعه و جلوگیری از شادمانی مردم تا سحرگاه روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت از اعلام رسمی خبر مرگ

در صفحه ۳

در ساعات میانی روز یکشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۳، رسانه‌های حکومتی از سقوط هلی کوپتر حامل ابراهیم رئیسی- رئیس جمهوری منتخب خامنه‌ای - و همراهانش در حال بازگشت از مراسم افتتاح سد قیزقلعه سی (قلعه دختر) در شمال آذربایجان شرقی خبر دادند. حسین امیرعبداللہیان وزیر خارجه، محمدعلی آل هاشم امام جمعه تبریز، مالک رحمتی استاندار آذربایجان شرقی، مهدی موسوی سرانجام حفاظت رئیسی همراه با کادر پرواز و یکی دیگر از

چاپلوسی عناصر واداده و سرسپرده هفت تپه



روز دوم خرداد یک گزارش تصویری - تبلیغاتی که سعید خلیفه خبرنگار ایرنا به نفع رئیسی جلا تهیه کرده بود در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. برطبق این گزارش شماری از کارگران نیشکر هفت تپه برای شرکت در مراسم تشییع رئیسی جلا به تهران رفته بودند. در این گزارش محمد خنیفر و مسلم چشمه‌خاور که زمانی در صف کارگران قرار داشتند اما در جریان مبارزات کارگران هفت تپه به صف مقابل

در صفحه ۱۰

ابراهیم رئیسی، جوهره‌ی جمهوری اسلامی

علی‌خامنه‌ای در پیام تسلیت خود به مناسبت مرگ ابراهیم رئیسی چنین نوشت: "این حادثه‌ی ناگوار در اثنای یک تلاش خدمت‌رسانی اتفاق افتاد؛ همه‌ی مدت مسئولیت این انسان بزرگوار و فداکار چه در دوران کوتاه ریاست جمهوری و چه پیش از آن، یکسره به تلاش بی‌وقفه در خدمت به مردم و به کشور و به اسلام سپری شد." از این‌رو، "خدمات" این "انسان بزرگوار و فداکار" در "خدمت به مردم و کشور و اسلام"

در صفحه ۶

مسکن، حق مسلم آحاد جامعه

در اثر سیاست‌های دولت پاسدار نظم سرمایه‌داری، به‌ویژه در سال‌های اخیر به‌موازات گسترش شدید فقر، داشتن سرپناه به یک معضل بزرگ برای توده‌های کار و زحمت تبدیل شده است. اگر در گذشته‌های نه چندان دور خرید خانه برای بخش بزرگی از جامعه به‌ویژه جوانان به رویا تبدیل شده بود، امروز با حقوق کارگری حتا اجاره یک مسکن مناسب نیز به رویا تبدیل شده است. نه فقط در سال‌های اخیر بر

در صفحه ۵

اعتراض شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست به حضور شوراهای اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار

در صفحه ۹

مرگ یک جلا

در صفحه ۴

تأسف عمیق دولت‌های مدافع "حقوق بشر" از مرگ یک جلاّد

حمایت تا به امروز ادامه یافته است. برای قدرت‌های امپریالیست شرق و غرب هیچ جایگزینی بهتر از جمهوری اسلامی در ایران نیست. رژیم‌ها که با دیکتاتوری عربان نظم سرمایه‌داری را در ایران حفظ کرده است. علاوه بر این، بازار وسیع ایران، نفت و موقعیت جغرافیایی استراتژیک آن، ایران را به مرکز رقابت دو بلوک امپریالیستی تبدیل کرده است. اروپا و آمریکا که در این رقابت از روسیه و چین عقب افتاده‌اند، تمام تلاش خود را به کار گرفته‌اند که آن را بار دیگر به منطقه نفوذ خود بازگردانند. هم‌اکنون مناسبات نزدیکی میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی برقرار است و اتحادیه اروپا به دلایل اقتصادی و سیاسی که به آن اشاره شد، با تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی مخالف است. از همین روست که در جریان جنبش سال ۱۴۰۱ مردم ایران، از جمهوری اسلامی حمایت کرد. دولت آمریکا هم از دوران به قدرت رسیدن بایدن تلاش کرده است از طریق مذاکرات و بده و بستان‌های پشت پرده، اختلافات خود را با رژیم ایران حل کند و رابطه نزدیکتری با جمهوری اسلامی برقرار نماید. بایدن تاکنون امتیازات متعددی به جمهوری اسلامی داده است. تعدادی از تحریم‌های آمریکائی را علیه جمهوری اسلامی حذف کرده و میلیون‌ها دلار بلوکه‌شده را در کره و عراق تحویل جمهوری اسلامی داده است. علاوه بر این، از شدت فشار تحریم نفت کاست که در نتیجه، جمهوری اسلامی توانست تولید و فروش نفت را افزایش دهد. در چند ماه اخیر نیز مذاکرات پشت پرده میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در عمان برای حل اختلافات همچنان در جریان بوده است تا بتوانند تهمانده اختلافات خود را حل کنند. گزارش‌هایی که از این مذاکرات به بیرون درز کرده است، حاکی است که به توافقاتی نیز بر سر مسائل منطقه‌ای و هسته‌ای دست‌یافته‌اند. بنابراین روشن است که در پشت این تسلیت‌گویی منافع اقتصادی و سیاسی قرار دارد. برای قدرت‌های امپریالیست همین منافع اولویت دارند و تعیین‌کننده‌اند، نه حقوق بشر. بدیهی است که از مرگ یکی از جنایتکاران تاریخ مردم ایران نیز متأسف شوند و مرگ یک آدمکش و جلاّد را تسلیت بگویند. این تجربه بار دیگر به مردم ایران می‌آموزد که ادعاهای حقوق بشری این دولت‌ها کذب است. نباید هیچ توهمی به ادعاهای آن‌ها داشت. توده‌های مردم ایران، باید به خودشان متکی باشند. هیچ قدرتی از خارج برای آن‌ها آزادی و رفاه به ارمغان نخواهد آورد. تنها با مبارزه است که می‌توانند جمهوری اسلامی را سرنگون و اهداف خود را عملی کنند.

در آغاز اجلاس خود به احترام یک آدم‌کش، یک دقیقه سکوت کرد. در این میان سخنگوی ناتو هم که معلوم نیست چه‌کاره است، نه دولت است و نه تشکیلاتی وابسته به سازمان ملل، بلکه یک اتحاد نظامی امپریالیستی و تجاوزکار است، مرگ جلاّد را به "ملت ایران" تسلیت گفت. ملتی که برعکس، از مرگ وی ابراز شادمانی کرده است. گروهی از مخالفین جمهوری اسلامی که تمام امید و آرزویشان وابسته به قدرت‌های بزرگ جهان به‌ویژه اروپا و آمریکاست یا حساب ویژه‌ای برای این کشورها در دفاع از حقوق لگدمال شده باز کرده‌اند، از این موضع‌گیری‌ها افسرده و عصبانی شدند. از نظر کسانی که این دولت‌ها را متحد و دوست مردم ایران معرفی می‌کنند، این ناراحتی از آن روست که تسلیت‌گویی به یک جلاّد، یک رسوایی برای آن‌ها و دولت‌های محبوب و متحدشان است. گروهی از حقوق بشری‌ها هم گویا شوکه شدند، چون در این توهم به سر می‌بردند که دولت‌های اروپائی و آمریکا مدافع حقوق بشر در دیگر کشورهای جهان هستند. ظاهراً نمی‌دانند که وقتی پای منافع اقتصادی و سیاسی قدرت‌های امپریالیست در دیگر کشورهای جهان در میان باشد، تفاوتی میان قدرت‌های غربی با امثال چین و روسیه وجود نخواهد داشت. آنچه از این رویدادها به‌ویژه برای نسل جوان کشور ایران مهم است، گشودن چشم آن‌ها بر واقعیت‌های جهان سرمایه‌داری و اندوختن تجربه است. حقیقت این است که آنچه برای قدرت‌های امپریالیست جهان حائز اهمیت می‌باشد، نه رعایت حقوق و آزادی‌های مردم کشورهای نظیر ایران، بلکه منافع اقتصادی و سیاسی آن‌هاست. این دولت‌ها در طول تاریخ موجودیتشان بزرگترین جنایات ضد بشری را مرتکب شده‌اند. نه صرفاً از آن‌رو که سال‌ها مردم کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکائی لاتین را در مستعمرات به بند کشیدند، استثمار کردند و تحت ستم قرار دادند، نه صرفاً از آن‌رو که در مرحله‌ای برده‌فروشی را احیا کردند و بردگان را در آمریکا به کار واداشتند و در همین آمریکائی دمکراتیک تا چند دهه پیش، تبعیض نژادی در رسواترین شکل آن برپا بود، بلکه به‌ویژه در قرن بیستم وحشیانه‌ترین جنگ‌های امپریالیستی را برپا کردند، سال‌ها با مردم مستعمرات نیز که برای رهایی خود مبارزه می‌کردند جنگیدند و آن‌ها را کشتار کردند. این دولت‌های به‌ظاهر مدافع حقوق بشر همچنین برای سرنگونی دولت‌های دمکراتیک، صدها کودتای نظامی با کشتارهای وسیع برپا کردند و تا به امروز همواره از رژیم‌های استبدادی جهان حمایت و دفاع کرده‌اند.

حمایت قدرت‌های امپریالیست جهان از جمهوری اسلامی هم مسئله پوشیده‌ای نیست. جمهوری اسلامی با حمایت قدرت‌های امپریالیست غرب به قدرت رسید تا انقلاب مردم ایران را سرکوب کند و بعد هم به‌رغم اختلافاتی که همواره بین آن‌ها وجود داشته، این سیاست

موضع‌گیری را زیر سؤال بردند. وزیر امور خارجه آمریکا در مقام پاسخ گویی برآمد و در توجیه این اقدام رسوای دولت بایدن گفت: وزارت امور خارجه ایالات‌متحده در اقدامی «رسمی» و «مسیوق به سابقه» کشته شدن رئیسی را تسلیت گفته است. او افزود این روایی است که در خصوص رهبران کشورهای مختلف، اعم از دشمنان و غیر آن، وجود دارد. این‌یک دروغ شرم‌آور برای سرپوش گذاشتن بر هدف واقعی دولت آمریکا از این موضع‌گیری است. چنین نبوده که دولت آمریکا مرگ رهبر هر کشوری را تسلیت بگوید.

سپس نوبت به سران اتحادیه اروپا و دولت‌های عضو آن رسید. «شارل میشل» رئیس شورای اروپا یک خالصانه هم به تسلیت خود افزود و در پیامی نوشت: اتحادیه اروپا تسلیت خالصانه خود را درباره درگذشت رئیس‌جمهور رئیسی و وزیر امور خارجه امیر عبداللّه‌یان و دیگر اعضای هیئت آن‌ها در سانحه سقوط بالگرد ابراز می‌دارد.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، بورل نیز در یک بیانیه رسمی اعلام کرد: "اتحادیه اروپا فوت ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران، حسین امیر عبداللّه‌یان وزیر خارجه و دیگر مقامات ایرانی را در نتیجه سقوط فاجعه‌بار بالگرد در روز یکشنبه تسلیت می‌گوید". مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا افزود که "اتحادیه اروپا همدردی خود را با خانواده‌های همه قربانیان و شهروندان متأثر ایران اعلام می‌کند". تا جایی که ما می‌دانیم شهروندان ایران از مرگ یک جلاّد متأثر نشدند، ادعای مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا جعلی است.

صدراعظم آلمان با ارسال پیامی به مجد مخبر نوشت: تسلیت مان را به دولت جمهوری اسلامی ایران و خانواده‌های کشته‌شدگان در این سانحه ابراز می‌داریم. وزیر امور خارجه آلمان، درباره پیام تسلیت اولاف شولتز، صدراعظم این کشور به نشریه بیلده، چاپ آلمان گفت: "آنچه اهمیت دارد، انسانیّت است و به همین دلیل با هر کسی که در هر کشوری عضو خانواده و فرد نزدیکی را از دست دهد ابراز همدردی می‌کنم." در انسان دوستی این خانم همین بس که گفته شود، مشوق ادامه جنگ و کشتار در اوکراین است. وزارت امور خارجه فرانسه نیز که کشورش پرچمدار حقوق بشر اروپائی است، مرگ رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی را با انتشار بیانیه‌ای تسلیت گفت و نوشت "جمهوری فرانسه با خانواده قربانیان این سانحه ابراز همدردی می‌کند."

آنتونیو گوتروش، دبیر کل سازمان ملل متحد هم به نمایندگی از کل اعضای سازمان ملل، تسلیت گفت و برای ادای احترام به قاتل هزاران تن از مردم ایران، پرچم این سازمان را در تمامی مؤسسات و نهادهای زیرمجموعه به حالت نیمه‌افراشته درآورد. شورای امنیت سازمان ملل نیز که در رأس آن قدرت‌های بزرگ امپریالیست جهان قرار دارند،

زنده باد سوسیالیسم

پیامدهای سیاسی و اجتماعی مرگ یک جلا

نبردهای خیابانی و بازگشت اعتراضات وسیع توده ای به کف خیابان هاست. آنهم در وضعیتی که زنان دلاور ما همچنان استوار و پایدار در میدان جنگ با مزدوران رژیم ایستاده اند، بازنشستگان در کف خیابان ها حضور دارند و کارگران و عموم توده های مردم ایران نیز با فقر و فلاکت کم نظیری دست به گریبانند. فقر و فلاکتی که در دوره ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی به شدت افزایش یافت و هم اینک به چالشی بزرگ برای هیئت حاکمه تبدیل شده است. اگرچه در در سیستم ولایتی و استبدادی جمهوری اسلامی، ابراهیم رئیسی مهره ای گوش به فرمان بود و اساساً مرگ او در سیاست های کلان جمهوری اسلامی کمترین تأثیری نخواهد داشت، اما برای خامنه ای و هیئت حاکمه ایران گزینش جلا دیگری با ویژگی های ابراهیم رئیسی که همانند سه سال پیش یک وفاق درونی را برای حاکمیت رقم زد، کار چندان آسانی نیست.

اکنون دیگر بحث گزینش یک رئیس جمهوری از میان نیروهای به اصطلاح اصول گرا و اصلاح طلب و یا انتخاب میان نیروهای اصولگرا و اصولگرایان معتدل نیست. هم اینک نه فقط "اصلاح طلبان" به طور کامل از گردونه قدرت کنار گذاشته شده اند، بلکه اصولگرایان معتدلی نظیر علی لاریجانی هم از مدار قدرت بر کنار شده اند و لذا بعید به نظر می رسد خامنه ای دوباره بخواهد آنان را به میدان رقابت بکشاند. مضافاً اینکه اکنون حتی رقابت میان گرایشات مختلف اصولگرایان هم چندان مطرح نیست.

اما تردیدی نیست که بحران سیاسی تشدید خواهد شد. کشمکش و اختلاف و رقابت بر سر سهم بردن از قدرت در میان گروه بندی های حکومتی از جمله سپاه پاسداران که بر اقتصاد کشور چنگ انداخته است نیز ادامه خواهد یافت.

نکته بعدی، خوشحالی بی حد و حصر لایه های مختلف اجتماعی از مرگ ابراهیم رئیسی ست. بیزاری توده های مردم ایران نسبت به رژیم و شخص ابراهیم رئیسی تا بدان حد بالاست که حتی منتظر نماندند خبر مرگ رئیسی توسط نهادهای رسمی اعلام شود. از همان لحظه انتشار خبر سقوط هلی کوپتر، عموم توده های ستمدیده بویژه خانواده های دادخواه به شادی و پایکوبی آشکار و پنهان برخاستند. گستردگی شادمانی جوانان و زنان و عموم مردم ایران به حدی آشکار بود که دستگاه های امنیتی با صدور اطلاعیه و دستورالعمل های پی در پی، روزنامه نگاران،

در صفحه ۴

مردم ایران را نیز به سمت فقر و فلاکت بیشتر کشانید.

اگرچه خامنه ای در نخستین ساعات سقوط هلی کوپتر حامل رئیسی، بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و به رغم آگاهی از مرگ رئیسی، برای سلامتی و بازگشت او به آغوش مردم دعا کرد، اما با کمال خونسردی گفت: ملت ایران نگران و دلواپس نباشد. هیچ اختلالی در کار کشور به وجود نمی آید.

اینکه رئیسی یک مهره مزدور و گوش به فرمان خامنه ای بود، هیچ تردیدی در آن نیست. اینکه با مرگ یک جلا، جلا دیگری جای او خواهد نشست، باز هم هیچ تردیدی در آن نیست. با این همه و به رغم واقعیت های موجود، آیا آنگونه که خامنه ای گفته است، مرگ رئیسی برای جمهوری اسلامی فاقد اهمیت است؟ آیا حاکمیت برای گزینش مهره ای دیگر به جای او با هیچ مشکلی مواجه نخواهد شد؟ یا اینکه مرگ رئیسی به رغم گوش به فرمان بودن او، مجموعه ای از تبعات سیاسی را برای حاکمیت در بر خواهد داشت؟

بر خلاف ظاهر آرام خامنه ای که برای پامنبری های خود مرگ رئیسی را امری عادی و کم اهمیت جلوه می داد، دستگاه های امنیتی رژیم اما تا حدود زیادی نه فقط به تبعات مرگ رئیسی در درون حاکمیت واقف بودند بلکه به تبعات اجتماعی و روانی مرگ این جلا در گستردگی شادمانی مردم نیز آگاهی داشتند.

ابراهیم رئیسی جلا برگزیده خامنه ای بود که از ریاست دستگاه دزد و فاسد قضایی بر مسند ریاست جمهوری گماشته شد تا با ایجاد یک حاکمیت به ظاهر یک دست، بتواند بحران ها و طوفان های بزرگ اجتماعی را مهار و در صورت بروز سرکوب کنند. اتفاقی که در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» رخ داد و مجموعه دستگاه های قضایی و قانون گذاری و اجرایی حاکمیت در هماهنگی کامل با هم، سرکوب لجام گسیخته ای را علیه زنان و جوانان و توده های بپا خاسته مردم ایران سازماندهی کردند.

آنچه اکنون خواب حاکمیت را تا حدودی آشفته کرده و چه بسا با مرگ رئیسی این آشفتنگی بیشتر هم شده است، احتمال شکل گیری دوباره قیام و

رئیسی و همراهانش خودداری کردند. نخستین بحران علنی و آشکار این سانحه، سردرگمی و ناتوانی حاکمیت در پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر بود. در دورانی که تکنولوژی پیشرفته حرف اول را می زند، ناتوانی حاکمیت در پیدا کردن محل حادثه آنچنان مشهود بود که مردم محلی و گروه های موتور سوار برای پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر به جنب و جوش درآمدند. حاکمیت مفلوک و درمانده برای پوشاندن ناتوانی خود طبق روال همیشگی، به دروغ پردازی و جعل اخبار روی آورد. پس از چهار ساعت سخنگوی دولت مدعی شد به تلفن خلبان هلی کوپتر زنگ زده، اما امام جمعه تبریز که خود یکی از کشته شدگان سانحه است، از پشت تلفن به پرسش های او جواب داده و گفته است: در میان درختان است. حالش خوب نیست و جایی را نمی بیند.

بعد از این مهمل گویی، فیلمی از فرمانده سپاه پاسداران همراه با تیم تخصصی جمهوری اسلامی در شبکه های اجتماعی به نمایش درآمد که این گروه به اصطلاح خبره و متخصص در اتاقی بر دور یک نقشه کاغذی خیمه زده اند و به شکل مضحکی برای پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر با یکدیگر رایزنی می کنند. نمایش این صحنه های مضحک آنچنان مایه آبرو ریزی حاکمیت شد که در گستره ای وسیع موجبات طنز و شوخی مردم را در شبکه های اجتماعی فراهم کرد.

هرچه ناتوانی رژیم در پیدا کردن محل سانحه بیشتر شد، دروغ بافی حاکمیت برای توجیه این ناتوانی هم افزایش یافت. سردرگمی و ناتوانی رژیم تا بدانجا رسید که طبق ادعای سخنگوی دولت آمریکا، جمهوری اسلامی از آمریکا برای برون رفت از بحران فوق کمک خواست که با پاسخ منفی مواجه شد.

زمانی که جمهوری اسلامی در پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر در اوج ناتوانی بود، پهبادهای ترکیه به پرواز درآمدند و سرانجام با گذشت بیش از ۱۸ ساعت از زمان وقوع حادثه، دولت ترکیه مدعی شد با به کارگیری پهباد پیشرفته آکینچی محل سقوط هلی کوپتر را شناسایی کرده است. پس از این ادعای ترکیه بود که خبرگزاری های امنیتی رژیم، با انتشار تصاویری از لاشه هلی کوپتر همراه با اجساد سوخته، از مرگ ابراهیم رئیسی و کلیه سرنشینان آن خبر دادند.

بحران جستجو و ناتوانی حاکمیت در پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر، تنها بخش کوچکی از التهابات مرگ رئیسی در ابتدای این سانحه بود. بحران بزرگتر در جامعه دو قطبی ایران، شادمانی مردم از کشته شدن یک جلا بود که به طرز چشمگیری در فضای امنیتی کشور بازتاب یافت. جلادی که طی چهل سال، مرگ کسب و کارش بود و در این مدت با نشستن در پست های مختلف قضایی - امنیتی، هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کرده، سرکوب زنان را شدت بخشید و در دوره سه ساله ریاست جمهوری خود نیز، مردم بیشتری را کشتار کرد و همراه با کشتار زنان و جوانان کشور کارگران و عموم توده های





مرگ یک جلا

پیامدهای سیاسی و اجتماعی مرگ یک جلا

فعالان اجتماعی، تشکل های دانشجویی، خانواده های دادخواه و حتی فضای مجازی را از هرگونه واکنش نسبت به مرگ رئیسی غیر از تکرار و بازخوانی همان واکنش های رسمی حاکمیت بر حذر داشتند.

در پی چنین دستورالعمل های امنیتی، پلاتفرم های اجتماعی به شدت کنترل و ده ها نفر از فعالان اجتماعی صرفاً به دلیل نوشتن یک جمله طنزآمیز با یک عبارت هجو در مورد مرگ رئیسی بازداشت و راهی زندان شدند.

سیاست حاکمیت اما صرفاً در اعمال فشار بر مردم خلاصه نشد. جمهوری اسلامی برای جبران ناتوانی خود در یافتن محل سقوط هلی کوپتر و کم رنگ کردن شادمانی مردم از مرگ یک جلا، علاوه بر ایجاد فضای امنیتی به جنازه گردانی پنج روزه رئیسی در شهرهای تبریز و قم و تهران و مشهد روی آورد. در کنار این جنازه گردانی، دست اندرکاران صدا و سیما نیز مشغول به کار شدند تا با فیلم برداری از زاویه های معین، حضور طرفداران رژیم در نمازگزارای و خاکسپاری ابراهیم رئیسی را پر رنگ جلوه دهند. در این بخش نیز حاکمیت با ایجاد فضای امنیتی علاوه بر مردم، به روی خبرنگاران غیر خودی هم شمشیر کشید. تعدادی از خبرنگاران داخلی بازداشت و چند خبرنگار خارجی هم به دلیل اینکه از زاویه هایی غیر از زوایای انتخابی صدا و سیما مشغول فیلمبرداری از جمعیت بودند، با تهدید مأموران امنیتی از محوطه دانشگاه تهران خارج و با شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل توب شدگان ولایت به سمت هتل هایشان بدرقه شدند. با این همه و به رغم تمام تمهیدات امنیتی، شادمانی آشکار و پنهان توده های مردم ایران از مرگ یک جلا، آنچنان گسترده بود که تبلیغات صدا و سیما و جنازه گردانی ابراهیم رئیسی هم نتوانست شادمانی مردم را از متن به حاشیه بکشاند.

شادمانی بی حد و حصر مردم از مرگ یک جلا، سرافکنندگی حاکمیت در پیدا کردن محل سقوط هلی کوپتر حامل ابراهیم رئیسی، بالا رفتن روحیه انقلابی کارگران و زنان و جوانان و دیگر لایه های اجتماعی، گزینش نه چندان آسان جایگزینی ابراهیم رئیسی در نمایش انتخاباتی ۸ تیر، جدال و تلاطمات درونی حاکمیت و مهمتر از همه تسریع چشم انداز برآمد طوفان های سهمگین سیاسی و اجتماعی پیش بینی نشده، از جمله پیامدهای بعد از مرگ رئیسی جلا هستند که خامنه ای و جمهوری اسلامی را به چالش گرفته اند.

ابراهیم رئیسی، قاتل سرشناس عضو هیئت مرگ که در سال ۱۳۶۷ با فرمان مستقیم خمینی جنایتکار، به همراه مرتضی اشراقی، حسینعلی نیری و مصطفی پورمحمدی حکم قتل هزاران زندانی سیاسی ایران را صادر کرد، روز یکشنبه در اثر سقوط بالگرد حامل وی به همراه حسین امیر عبداللهیان وزیر امور خارجه، استاندار آذربایجان شرقی، امام جمعه تبریز، خلبان، کمک خلبان و تیم حفاظت وی کشته شد.

رئیسی فعالیت جنایتکارانه خود را در سال ۵۹ در قصابخانه آدمکشی جمهوری اسلامی، موسوم به قوه قضائیه به عنوان دادیار و سپس دادستان کرج و همدان آغاز کرد. خدمات وی به جمهوری اسلامی در آدمکشی، موجب ارتقای پی در پی مقام وی به عنوان معاون دادستان تهران، دادستان تهران، رئیس سازمان بازرسی، دادستان کل کشور، معاونت و ریاست دستگاه قضائی شد. رئیسی به عنوان یکی از افراد مورد اعتماد خامنه ای در انتخابات فرمایشی سال ۱۴۰۰ به عنوان رئیس جمهور رژیم استبدادی معرفی گردید. در سال ۱۴۰۱ وی در سمت رئیس دستگاه اجرائی و رئیس شورای امنیت ملی رژیم، یکی از تصمیمگیرندگان اصلی در سرکوب قهرآمیز اعتراضات و کشتار مردم ایران توسط نیروهای مسلح رژیم بود. در جریان این وحشیگری متجاوز از ۵۰۰ تن از مردم ایران کشته و بیش از ۲۰ هزار تن بازداشت شدند. رئیسی به عنوان یک مرتجع زنتیز از مدافعان اقدامات سرکوبگرانه اخیر علیه زنان و تحمیل حجاب اجباری بود و به اتفاق رئیس دستگاه قضائی طرح سرکوب وحشیانه زنان موسوم به "طرح نور" را از اوایل سال جاری برای سرکوب زنان به اجرا گذاشت.

کارنامه عملکرد اجرائی وی در دوره سه ساله زمام داریش به عنوان رئیس دستگاه اجرائی در تمام عرصه ها فاجعه بار بود. بحران اقتصادی تشدید و با عمیق تر شدن بحران اقتصادی، وضعیت معیشتی مردم روز به روز وخیم تر شد. رئیسی به علت جنایات بی شمارش به ویژه در قتل عام زندانیان سیاسی یکی از منفورترین مقامات جمهوری اسلامی بود. از همین رو مرگ او موجب شادی مردم ایران گردید. با این وجود خواست مردم ایران این بوده و هست که این جنایتکاران قبل از مرگ در دادگاه های مردمی محاکمه شوند و اسرار جنایات آنها و دولت دینی استبدادی بیشتر برملا گردد. نکته اصلی هم در همین جاست. مرگ یک مرتجع جنایتکار چیزی را تغییر نمی دهد. جنایتکار و مرتجع دیگری جای او را می گیرد. باید نظامی را برانداخت که جنایتکار تولید می کند و در آن جنایتکاران، مرتجعین، استثمارگران و ستمگران بر مردم حکومت می کنند. برای تحقق این هدف، باید جمهوری اسلامی را برانداخت و یک نظام شورایی را برپا نمود که در آن قدرت در دست خود مردم باشد که دیگر جنایتکار و ستمگر تولید نکند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

**رژیم جمهوری اسلامی را باید
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه برانداخت**

مسکن، حق مسلم آحاد جامعه

تعداد مستاجران سال به سال افزوده شده است، بلکه حاشیه‌نشینی، گور خوابی، اتوبوس‌خوابی، اجاره مشترک خانه توسط دو خانوار، پشت‌بام خوابی و حتا اجاره زمین به جای خانه و زدن چادر، کارتن‌خوابی و خلاصه بدمسکنی و بی‌مسکنی به اشکال گوناگون در سرتاسر ایران رواج یافته است.

ابراهیم رئیسی "قاضی جلال" که به دستور خامنه‌ای بر مسند ریاست‌جمهوری نشسته بود، در نزدیک به ۳ سال هدایت کابینه جمهوری اسلامی نه فقط هیچ گامی برای تحقق وعده‌ی خود برای ساخت یک میلیون مسکن در سال برنداشت، بلکه کارنامه‌ی بسیار بدتر از پیشینیان خود برجای گذاشت. نه فقط افزایش بهای مسکن و اجاره در این سه سال همه‌ی رکوردهای قبلی را شکست، بلکه رکود در بخش ساختمان و خرید و فروش خانه همه‌ی مرزهای گذشته را پشت سر گذاشت.

امروز داشتن یک سرپناه محقر به دغدغه همیشگی بخش بزرگی از جامعه تبدیل گردیده و بدون تردید سیاست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌ی مسکن نقش مهمی در این معضل بزرگ زحمتکش‌ان داشته است.

براساس آمارهای دولتی، میزان معاملات مسکن در سال ۱۴۰۲ به نصف سال ۱۴۰۱ رسید که خود بدترین سال بود. در سال ۱۴۰۲ در تهران در طول ۱۱ ماه تنها ۴۱ هزار و ۸۴۴ مسکن به فروش رفت که در مقایسه با ۱۱ ماه سال ۱۴۰۱ که ۹۹ هزار فقره بود، به کمتر از نصف (۴۲ درصد سال قبل) کاهش یافت. براساس این آمارها بخش مسکن در سال ۱۴۰۲ بیش از هر سال دیگر در رکود بسر برد.

بهای مسکن نیز در ۳ سال اخیر به‌طرزی بی‌سابقه افزایش یافت، به‌طوری که متوسط قیمت مسکن در تهران ظرف تنها شش سال ۱۴ برابر شد. براساس آمارهای دولتی بهای متوسط هر متر مربع آپارتمان در شهر تهران در سال ۱۴۰۰ حدود ۳۱ میلیون تومان بود که در سال ۱۴۰۱ به حدود ۵۳ میلیون تومان و بالاخره در اسفند ۱۴۰۲ به بالای ۸۱ میلیون تومان رسید. اما واقعیت‌ها نشان می‌دهند که قیمت‌ها با آمارهای دولتی فاصله بسیار دارند. برای نمونه بهای یک آپارتمان نوساز ۸۸ متری در کاظم‌آباد تهران (منطقه‌ای بسیار پایین‌تر از اسلام‌شهر) ۱۰ میلیارد و ۳۰۰ میلیون تومان یعنی متری ۱۱۷ میلیون تومان در سایت دیوار آگهی شده است. در همین سایت آگهی فروش آپارتمانی ۲۷۰ متری در برج شهرک غرب هرمان، ساخت سال ۸۷، متری ۲۴۴ میلیون تومان برابر با ۶۶ میلیارد تومان درج گردیده است و از این نمونه‌ها بسیارند. وقتی بهای یک آپارتمان در کاظم‌آباد تهران به متری ۱۱۷ میلیون تومان می‌رسد، مشخص می‌گردد که آمارهای دولتی برای پایین نشان دادن نرخ تورم (مسکن) به شکل غلیظی تالیف شده‌اند.

افزایش بهای خانه به‌گونه‌ای است که با وام خرید مسکن نیز عموم مردم نمی‌توانند به رویای خود برای خاندان شدن تحقق بخشند. برای نمونه در تهران سقف وام خرید مسکن برای یک خانواده

۸۰۰ میلیون تومان با بهره ۲۱ درصد در مناطق فرسوده و ۲۲ و نیم درصد در سایر مناطق است که فاصله‌ی بسیار معناداری با قیمت یک مسکن حتا ۳۵ متری دارد. برای نمونه یک آپارتمان ۳۹ متری در سلسبیل ساخت ۲۳ سال پیش ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان آگهی شده است. برای گرفتن این وام البته باید وام اوراق مسکن خرید. برای مثال برای گرفتن ۸۰۰ میلیون تومان وام می‌باید ۲۰۰ میلیون اوراق مسکن خریداری شود. به عبارت دیگر مبلغ واقعی وام ۶۰۰ میلیون تومان است که بازپرداخت آن با نرخ بهره ۲۲ و نیم درصد، ماهانه ۱۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و در ۱۲ سال به ۲ میلیارد و ۳۲۰ میلیون تومان بالغ می‌گردد. بنابراین وام خرید مسکن کمک موثری برای خرید خانه نیست و تنها اگر مقداری پول برای خرید خانه کم بود، وام می‌تواند کمک حال شود.

افزایش بهای اجاره مسکن نیز تمامی رکوردهای پیشین را شکست. به اعتراف خبرگزاری دولتی "مه‌ر": "بررسی‌ها نشان می‌دهد، بازار اجاره مسکن در دولت سیزدهم، رکورد بیشترین رشد اجاره‌بها را، به ثبت رساند؛ همچنین رکورد تورمی در سال گذشته (۱۴۰۲) یکی از محورهای اصلی بود که بازار مسکن با آن دست و پنجه نرم کرد" (اول اردیبهشت ۱۴۰۳).

بعنوان‌شماره این روزنامه بهای اجاره یک آپارتمان ۱۱۰ متری در نازی‌آباد تهران ۵۰۰ میلیون تومان ودیعه و ماهانه ۲۰ میلیون تومان کرایه است یعنی دو برابر دستمزد میلیون‌ها کارگر!! بنابراین یک کارگر برای پرداخت اجاره آپارتمان فوق به‌جای ۸ ساعت می‌باید ۱۶ ساعت کار کند تا فقط بتواند اجاره ماهانه را بپردازد. بعنوان‌شماره این خبرگزاری، در فلکه چهارم خزانه برای اجاره یک آپارتمان ۸۵ متری می‌باید ۴۰۰ میلیون تومان ودیعه بعلاوه ماهی ۹ میلیون تومان اجاره پرداخت. در یاخچی آباد باید ۳۵۰ میلیون ودیعه و ماهی ۱۰ میلیون برای اجاره یک آپارتمان ۷۹ متری پرداخت. همه‌ی این‌ها در حالی‌ست که با نزدیک‌تر شدن تابستان احتمالاً بهای اجاره منزل باز هم افزایش خواهد یافت. در یک آگهی سایت دیوار (۵ خرداد)، اجاره آپارتمان ۵۵ متری در منطقه پیروزی خیابان نبرد شمالی ۵۸۰ میلیون تومان ودیعه با ۱۰۰ هزار تومان اجاره و یا ۵۰۰ میلیون ودیعه با ماهی ۳ میلیون اجاره تعیین شده است.

افزایش بهای مسکن آن‌چنان مردم زحمتکش را تحت فشار قرار داد که جمهوری اسلامی طرح "وام ودیعه مسکن" را به اجرا درآورد که بهانه‌ی آن کمک به مردم اما در واقع مکیدن خون مردمی‌ست که به درجه‌ی استیصال رسیده‌اند. حداکثر ودیعه مسکن ۲۰۰ میلیون تومان با بهره ۱۸ درصد و بازپرداخت ۵ ساله در تهران تعیین شده است. به‌عبارت دیگر خانواده مستاصلی که مجبور به گرفتن وام ودیعه می‌شود باید ماهی ۵ میلیون تومان و در مجموع ۱۰۰ میلیون تومان بهره بپردازد و این همه جدا از هزینه‌های فرعی‌ست که بانک‌ها به وام‌گیرندگان تحمیل می‌کنند. جدا از آن‌که وام ودیعه مسکن نیز مانند وام خرید مسکن مشکل

چندانی از مردم - که بانک‌ها خون‌شان را تا آخرین قطره با وام‌های چندرغازی می‌کنند - حل نمی‌کند.

ریشه‌ی وضعیت کنونی مسکن در این است که در جامعه‌ی سرمایه‌داری داشتن مسکن مناسب نه حق انسان‌ها بلکه عرصه‌ای برای تاخت و تاز سرمایه و چپاول کارگران و زحمتکش‌ان است. همان‌طور که در مورد حق آموزش رایگان، مناسب و برابر و بهداشت و درمان مناسب و رایگان شاهد این موضوع هستیم.

هم‌اکنون بخش اصلی ساخت و ساز مسکن در دست سرمایه‌داران بزرگ و بانک‌هاست. بانک‌هایی که عموماً یا متعلق به کلان سرمایه‌داران است و یا متعلق به نهادهای وابسته به حکومت و محلی برای رانت‌خواری و غارت دسترنج کارگران. در ایران به‌ویژه بانک‌ها در همدستی با صاحبان نام آشنا و یا پشت پرده‌ی آن‌ها نقش مهمی در ساخت و ساز مسکن دارند. اما نکته جالب توجه این است که بانک‌ها و شرکت‌های وابسته به آن‌ها در عرصه‌ی ساختمان، عموماً سرمایه‌های‌شان را در برج‌سازی و ساخت مراکز خرید بزرگ صرف می‌کنند. این در حالی‌ست که هم اکنون حتا بازار خرید و فروش آپارتمان‌های گران قیمت نیز به دلیل تشدید بحران اقتصادی و سیاسی در رکود است و در نتیجه بانک‌ها با معضل فروش و در نتیجه کمبود موجودی روبرو شده‌اند. به‌ویژه آن‌که بدهی دولت به بانک‌ها نیز در سه سال اخیر به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. از همین‌روست که توان بانک‌ها برای دادن وام و به‌اصطلاح کمک به خارج شدن اقتصاد از رکود کاهش یافته است. رکودی که همراه با تورم افسار گسیخته روز به روز تشدید شده و ورشکستگی و تعطیلی گسترده‌ی کارگاه‌ها و مراکز تجاری کوچک را بدنبال آورده است.

براساس گزارش روزنامه فرهیختگان در اول مرداد ۱۴۰۲، تعداد ۷۸ انبوساز تحت مالکیت بانک‌ها هستند که نقش اصلی را در ساخت‌وساز در سطح کشور دارند. از ۳۵ شرکت تحت مالکیت بانک مسکن فعالیت ۲۰ شرکت در عرصه مسکن و مستغلات است که در ۲۸ استان و ۳۶ شهر کشور فعالیت دارند. بانک ملی ۵ شرکت، بانک اقتصاد نوین ۵ شرکت، بانک دی ۲ شرکت، بانک رفاه ۲ شرکت، بانک پاسارگاد ۸ شرکت، بانک شهر ۶، بانک تجارت ۹، بانک ملت ۲، بانک گردشگری ۳، بانک سپه ۲، بانک صادرات ۴ و بانک‌های حکمت، سینا، انصار، آینده و کارآفرین هر کدام یک شرکت انبوساز دارند. در زیر مجموعه بانک انصار هلدینگ ایرانیان اطلس قرار دارد که مرکز تجاری، اداری و تفریحی "اطلس مال" را ساخته است که یکی از شیک‌ترین و گران‌ترین مراکز تجاری با مساحت ۱۱ هزار و ۳۱۵ متر مربع و زیربنای تقریبی ۱۴۰ هزار متر مربع در منطقه نیوران است. گفتنی‌ست که بانک انصار متعلق به بنیاد تعاون سپاه پاسداران است که سال ۹۷ همراه با چند بانک دیگر متعلق به نیروهای نظامی به دلیل "ورشکستگی" در بانک سپه ادغام شدند، اما شرکت‌های آن همچنان با همان نام فعال هستند.

ایران مال بزرگترین مرکز تجاری، تفریحی،

ابراهیم رئیسی، جوهره‌ی جمهوری اسلامی

را مروری خواهیم کرد.

خمینی و دار و دسته‌اش در پی قیام مسلحانه توده‌های مردم در بهمن ۵۷ قدرت را قبضه کردند؛ این قیام، همچون صاعقه‌ای ناگهانی، محاسبات و زد و بندهای پنهان بسیاری را نقش بر آب کرد. جابه‌جایی قدرت سیاسی که در پی توافقات پنهان قرار بود به طور مسالمت‌آمیز صورت گیرد، صف‌بندی‌های سیاسی را تغییر داد. پیشاهنگی نیروهای انقلابی و آزادی‌خواه در قیام، پایگاه توده‌ای و محبوبیت آنان را گسترش داد. در این شرایط، سران رژیم نوپا جرأت نیافتند، به مقابله‌ی مستقیم و فوری با این نیروها روی آورند. با وجود این، حمله به دفاتر روزنامه‌ها و توقیف آن‌ها از همان سال ۵۸ آغاز شد. "انقلاب فرهنگی" سال ۵۹، از دیگر نمونه‌های برجسته تلاش سران رژیم برای سرکوب دانشجویان انقلابی و مترقی بود. حمله به تجمعات نیروهای پیشرو و انقلابی در برنامه روزانه اوباش حزب‌الله قرار داشت. فضای خیابان‌ها هر روز بیش از پیش بر زنان تنگ می‌شد تا آنان را به رعایت حجاب اجباری وادارد. بسیاری از "عناصر نامطلوب" (بخوان مخالفان جمهوری اسلامی) به بهانه‌های گوناگون از ادارات و وزارتخانه‌ها اخراج شدند. دستگیری‌های گسترده هواداران سازمان‌ها و نیروهای چپ و مترقی در خیابان‌ها به روالی عادی تبدیل گشت، چندان که زندان‌ها، بازداشتگاه‌ها، مقرهای "کمیته‌های انقلاب" و سپاه پاسداران پر شد از زندانیان سیاسی.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی نیز از همان روزهای نخستین، دادگاه‌های شرع خود را تحت عنوان "دادگاه‌های انقلاب" به راه انداخت. "سیستم قضایی"، "بازسازی شرعی" شد. در نتیجه، بسیاری از طلاب و آخوندها حزب دستگاهی شدند که طی دهه‌ها به هیولایی سیری‌ناپذیر بدل شد.

در چنین فضایی رئیسی نیز در ۱۹ سالگی، در سال ۱۳۵۹ به عنوان دادیار کرج کار خود در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را آغاز کرد و چند ماه بعد به مقام دادستان کرج منصوب شد. زندانیان سیاسی کرج در آن سال‌ها، او را به عنوان بازجو و شکنجه‌گر پرورده‌های‌شان می‌شناختند. پروژه‌ی سرکوب علنی و خونین نیروهای انقلابی و مترقی در خرداد ۱۳۶۰ کلید خورد. دستگیری‌های گسترده، محاکمات کوتاه مدت و صدور احکام سنگین حبس و اعدام‌های پرشمار روزانه، نیاز به "تلاش‌های بی‌وقفه" داشت. در نتیجه، ابراهیم رئیسی در سال ۱۳۶۱ هم‌زمان، مسئولیت دادستانی همدان را هم بر عهده گرفت. وی در سال ۱۳۶۴، جانشین دادستان تهران شد. شقاوت "خستگی‌ناپذیرانه" وی، باعث شد در سال ۱۳۶۷ به عنوان یکی از اعضای "هیئت مرگ" انتخاب شود. لازم به یادآوری است که مأموریت این هیئت مخفیانه بود. در نتیجه تنها افرادی به عضویت این هیئت درمی‌آمدند که اولاً، مورد اعتماد می‌بودند و ثانیاً، در صدور احکام اعدام برای هزاران زندانی سیاسی، بی‌رحمی و قاطعیت لازم را می‌داشتند. باز هم، "تلاش‌های خستگی‌ناپذیر" رئیسی چنان

مورد تأیید واقع شد که در آذر ماه ۶۷، پس از اعدام‌های دسته‌جمعی در زندان‌های تهران و کرج، با دستور مستقیم خمینی به شهرهای سمنان، سیرجان، اسلام‌آباد و درود فرستاده شد تا "فارغ از پیچ و خم‌های اداری با دقت و سرعت آنچه حکم خداست" را به اجرا گذارد.

او پس از آن سمت‌های مختلفی را بر عهده گرفت. از ریاست سازمان بازرسی کل کشور گرفته تا معاون اول قوه قضاییه و دادستان کشور. در سال ۱۳۹۴ با حکم خامنه‌ای به "تولیت آستان قدس رضوی" منصوب شد و پس از عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. سرانجام در سال ۱۳۹۷ به منصب ریاست قوه قضاییه دست یافت. تا همین جا کافی است تا به توصیف خامنه‌ای از وی به عنوان خدمتگزار به "مردم و به کشور و به اسلام" بازگردیم. خامنه‌ای از فردی به عنوان "خدمتگزار به مردم" نام می‌برد که ۳۸ سال تمام به سلاخی مردم، به ویژه جوانانی مشغول بوده که آرزو و آرمانی جز رفاه و آزادی مردم نداشته‌اند. تنها نکته درست در تمجیدات خامنه‌ای، "خدمت" رئیسی به "اسلام" و "جمهوری اسلامی" بوده است. "خدمتی" که پایه‌های رژیم ننگ و جنایت را در دریایی از خون استوار نگاه داشت.

از نمونه این "خدمت‌ها" در کارنامه رئیسی کم نیست. برای نمونه، پس از "انتخابات" سال ۸۸، وی بار دیگر به عضویت هیئتی ۳ نفره درآمد تا به "بررسی" موضوع آزار جنسی دستگیرشدگان اعتراضات بپردازد. در پی "بررسی‌ها" این هیئت پیشنهاد کرد "با افرادی که با نشر اکاذیب و ایراد تهمت و افتراء موجب تشویش اذهان عمومی و باعث هتک حیثیت و اعتبار نظام شده‌اند، برخورد قاطع صورت گیرد." وی مسئله بازداشتگاه کهریزک را حاشیه‌ای خواند. در بهمن ۱۳۸۸ تقریباً یک هفته پس از اعدام دو نفر به اتهام شرکت در اعتراضات به نتایج انتخابات ریاست جمهوری دهم ایران، رئیسی، معاون اول قوه قضاییه، اعلام کرد که ۹ نفر دیگر نیز به زودی اعدام خواهند شد.

شعار رئیسی هنگام تصدی ریاست قوه قضاییه، "فسادستیزی" بود. در "فسادستیزی" وی کافی است گفته شود در سال‌هایی که پست‌های مختلفی در قوه قضاییه (از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳، معاون اول قوه قضاییه، از ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ دادستان کل کشور و از ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ دادستان دادگاه ویژه روحانیت) پرورده‌های متعدد از فساد بود که یکی پس از دیگری برملا می‌شدند و زبانزد خاص و عام بودند، ولی رئیسی به روی خود نیاورده بود؛ از جمله پرورده‌های سه رئیس قوه قضاییه، (صادق لاریجانی، هاشمی شاهرودی و محمد یزدی) و زیردستان و وابستگان‌شان. تنها هنگامی که جنگ قدرت بالا می‌گرفت یک یا چند مهره دست دوم یا چندم کوتاه مدتی به زندان می‌افتادند یا به ناگهان سر از خارج کشور درمی‌آوردند. این همه مانع نشد تا وی در تیر ۹۹، ادعا کند: "اگر فردی در گوشه ای از این دستگاه عظیم و عریض و طویل مرتکب تخلف شد، قاطعانه با او برخورد می‌شود و در واقع فساد و تخلف رویه نیست، بلکه استیلاست."

باری، "خدمتگزاری" رئیسی ادامه یافت تا آن که در سال ۹۶، کاندیدای ریاست جمهوری شد. وی در این انتخابات شکست خورد، اما مشاجرات لفظی میان او و روحانی باعث گردید تا همدست و شریک رئیسی در جنایات سالیان دراز جمهوری اسلامی گوشه‌ای از حقایق را بیان کند. از جمله: "مردم ایران اعلام می‌کنند آن‌هایی که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را قبول ندارند." یا "آن‌ها که زبان‌ها را بریدند و دهان‌ها را دوختند، از آزادی بیان و انتقاد سخن می‌گویند." یا: "در طول سال‌های گذشته آنچه از شما صادر شد کلمه ممنوعیت بود؛ ممنوعیت قلم و ممنوعیت تصویر. لطفاً شما دم از آزادی نزدیک که آزادی خجالت می‌کشد." رئیسی در این انتخابات شکست خورد، اما ۴ سال بعد باز هم کاندیدا شد و این بار با پیگیری سیاست "یکدستی" سه قوه از سوی خامنه‌ای به ریاست جمهوری منصوب شد. علت در پیگیری سیاست "یکدستی" بحران‌های همه‌جانبه‌ای بود که جمهوری اسلامی را فرا گرفته بود و همچنان هر روز عمیق‌تر و شدیدتر می‌شد. از سویی بحران اقتصادی رکودی - تومی شتاب می‌گرفت. رژیم در سطح بین‌المللی با چالش‌های گوناگونی از جمله برنامه هسته‌ای و روابط منطقه‌ای روبرو بود. از همه مهم‌تر، پس از گذار جامعه به دوران انقلابی، تنها ابزار رژیم برای ادامه بقا، سرکوب عنان‌گسیخته‌تر مردم، از یک سو، و سرپوش گذاشتن بر تنش‌های جناحی در سطح حکومتی، از سویی دیگر، بود.

کارنامه‌ی دوران ریاست جمهوری رئیسی نیز به همان سیاهی کارنامه دوران پیش از آن است. سیاست‌های اقتصادی دوران ریاست جمهوری وی، همچنان بحران اقتصادی را وخیم‌تر و ابعاد فقر را گسترش داده است. بانک‌ها عموماً ورشکسته‌اند و بدهی‌های دولتی روندی صعودی در پیش گرفته‌اند. نقدینگی همراه با رشد اقتصادی منفی افزایش یافته است. حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی باعث گردید بخش‌های بیش‌تری از مردم از دسترسی به دارو و درمان محروم شوند. دولت برای تأمین کسری بودجه و تأمین و افزایش بودجه نهادهای نظامی - پلیسی - امنیتی و نظامی و مذهبی خود، با بالا بردن بهای گاز، آب و برق و بستن مالیات‌های گوناگون به دستبرد به جیب مردم روی آورده است. سیر صعودی تورم ادامه یافته است. به رغم آمارهای رسمی، در واقعیت بهای کالاهای مصرفی روزانه مردم بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش یافته است، در حالی که متوسط افزایش حقوق کارگران، معلمان و بازنشستگان و غیره تنها حدود ۲۱ درصد تعیین شده است. خط فقر به ۳۰ تا ۳۵ میلیون رسیده است. نزدیک به ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر به سر می‌برند. رئیسی از همان تصدی پست ریاست جمهوری وعده داد سالانه یک میلیون مسکن خواهد ساخت. در نیمه‌های سال گذشته روشن شد که پس از تقریباً یک سال و نیم فقط ۶ هزار واحد مسکونی آماده بهره‌برداری است. در این دوران قیمت خانه رشد ۱۰۹ درصد داشته است. مرکز آمار در اواخر سال گذشته اعلام کرد، نرخ بیکاری کاهش یافته و در پاییز به ۶ / ۷ درصد رسیده است. اما حتا با تکیه به این آمار، کاهش نرخ بیکاری نه نتیجه افزایش اشتغال، بلکه حاصل خارج شدن نزدیک به ۷ درصد

ابراهیم رئیسی، جوهره‌ی جمهوری اسلامی

قائم مقام وزیر کشاورزی شد. این تنها دو نمونه از "فسادستیزی" ابراهیم رئیسی است. باز در همین دوران، سرکوب و به ویژه رفتارهای وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم علیه زنان چنان بالا گرفت که خیزش عظیم "زن، زندگی، آزادی" به جنبشی سراسری بدل گشت. هرچند در این میان رژیم نیز از سرکوب خون‌بار معترضان ابا نکرد و در نتیجه صدها نفر کشته و هزاران نفر بازداشت و زندانی شدند. به گزارش نهادهای بین‌المللی، رژیم در جریان سرکوب این خیزش مرتکب "جنایت علیه بشریت" شده است. پس از آن نیز برخی از معترضان اعدام شدند یا به اعدام محکوم شدند. پس از فروکش اعتراضات، نیز زنان به رغم طرح‌های گوناگون بگیروبیند به مقاومت و مبارزه خود ادامه می‌دهند. همچنین بنا به همین گزارش‌ها، طی سال گذشته، تعداد اعدام‌ها با افزایش ۴۳ درصدی، به ۸۳۴ نفر رسیده است. گذشته از آن، دستگیری و محاکمه فعالین جنبش‌های دیگر از جمله فعالین کارگری و معلمان در سرتیجه برنامه‌های کابینه رئیسی و سران رژیم قرار دارد.

اگر بخواهیم رئیسی را توصیف کنیم، ابراهیم رئیسی تجلی و جوهره‌ی جمهوری اسلامی است. رژیمی که در بیش از ۴۰ سال گذشته، جز افزایش فقر، کشتار، جنایت علیه بشریت، سانسور و خفقان، افزایش نابسامانی‌های اجتماعی، به قهقرا کشاندن جامعه و توده‌های مردم و نشر خرافات دینی ثمره‌ای برای مردم ایران نداشته است. پس، بایستی که خامنه‌ای "تلاش بی‌وقفه" رئیسی در "خدمتگزاری" به اسلام و جمهوری اسلامی را ستایش کند. آیا از دولت استبدادی سرمایه‌داری دینی انتظار دیگری می‌رود؟

۵ / ۳ میلیون نفر از بازار کار در نتیجه یأس از کارایی است. چنانچه این افراد در بازار کار باقی می‌مانند، در واقع نرخ بیکاری بالای ۱۸ درصد می‌بود. تنها ۶۰ درصد زنان شاغل در ایران دستمزد دریافت می‌کنند. ۴۰ درصد باقی در مشاغل خانگی بدون دستمزد کار می‌کنند. اختلاف دستمزد زنان و مردان در مشاغل رسمی ۲۳ درصد و در مشاغل غیردولتی ۳۶ درصد است.

رئیس کمیته امداد در توصیف رئیسی مدعی است: "ابراهیم رئیسی همواره به فکر حذف فقر مطلق بود و فقر در جمهوری اسلامی را زبینه نظام نمی‌دانست و درصدد خشکاندن ریشه فقر با جاری کردن عدالت بود."

اما در دوره دو ساله ریاست جمهوری وی، فقر و فلاکت چنان عمیق گشته است که طبق گزارشات برخی از مردم برای تأمین هزینه‌های ضروری به فروش اعضای بدن روی آورده‌اند. افزایش قیمت دلار باعث رونق دلالی فروش اعضای بدن در کشورهای همسایه شده است. از سوی دیگر فقر به نابسامانی‌های دیگری نیز دامن زده است. از جمله افزایش سرعت که در ۵ سال گذشته ۴ برابر شده است. خرید و فروش مواد مخدر نیز به یکی دیگر از راه‌های کسب درآمد بسیاری از جوانان بدل گشته است.

در برابر این فقر و تباهی گسترده، پرونده‌های فساد مالی است که یکی پس از دیگری با ارقام نجومی برملا می‌شوند. تنها در یک نمونه، طبق برخی اسناد منتشره، آستان قدس رضوی با ارز دولتی ۲۰۰ هزار حلقه لاستیک وارد کرده که در این فرآیند ۲۲ میلیون دلار مفقود شده است. عاملان این این قرارداد در دولت رئیسی به سمت‌های مختلف منصوب شده‌اند. دو سال پیش نیز پرونده کلاهبرداری ۸۰ میلیون دلاری مطرح بود که باز هم عامل آن در دولت رئیسی،

فرهنگی و ورزشی ایران که حتا گفته می‌شود بزرگترین مرکز خرید جهان است به بانک آینده تعلق دارد که چندین هتل از جمله یک هتل ۵ ستاره نیز در آن قرار دارد. انصاری یکی از بزرگترین سرمایه‌داران ایران و یکی از حامیان مالی جریان حاکم، سهامدار اصلی بانک و در عین حال مالک بسیاری از دیگر مراکز تجاری از جمله بازار میل یافت‌آباد و پاساژ علاءالدین (مرکز خرید موبایل) است.

بنوشته‌ی روزنامه فرهیختگان ۶۲ درصد تسهیلات بانک آینده برابر با ۱۳۰ هزار میلیارد تومان به افراد و یا شرکت‌هایی پرداخت شده که در بانک ذی‌نفع هستند. بنوشته‌ی خبرگزاری ایسنا بدهی بانک آینده به بانک مرکزی روند صعودی دارد و ۲۵ درصد از رشد پایه پولی ناشی از اضافه برداشت این بانک از منابع بانک مرکزی بوده است. نکته جالب توجه‌ای که نباید از قلم بیافتد این است که در هیات مدیره این بانک‌ها و شرکت‌های متعلق به این بانک‌ها مقامات حکومتی سابق و حال حاضر، حضور بسیار پُر رنگی دارند. رانت دولتی، رانت زمین، فساد و طفیلی‌گری که ریشه‌ی عمیقی در ساختار مناسبات سرمایه‌داری ایران دارد از جمله عوامل حضور بانک‌ها در بخش ساختمان و افزایش شدید بهای مسکن و در پی آن بهای اجاره مسکن است.

تشدید رکود اقتصادی از جمله در بخش ساختمان یک عامل مهم دیگر است که نباید از نظر دور داشت. براساس آمارهای دولتی هم اکنون برای هر ۱۰۶ خانوار ۱۰۰ خانه وجود دارد و جالب آن‌که به‌مرغ کمبود مسکن هم اکنون بیش از دو میلیون واحد مسکونی براساس آمارهای دولتی خالی هستند. البته در مورد تعداد خانه‌های خالی آمارهای متفاوتی وجود دارد. در سرشماری سال ۹۵ حدود ۲ / ۶ میلیون خانه خالی شناسایی شده بود. سرپرست دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی تعداد خانه‌های خالی را ۱ / ۲ میلیون اعلام کرده است که کمترین آمار در مورد تعداد خانه‌های خالی است. ناگفته نماند که تعداد قابل ملاحظه‌ای از این خانه‌های خالی متعلق به بانک‌هاست. برای نمونه فقط بانک مسکن ۸ هزار واحد مسکونی خالی دارد.

با توجه به تعداد مسکن، و همچنین خانه‌هایی که نیاز به بازسازی دارند و غیره گفته می‌شود که در مجموع به ۸ میلیون واحد مسکونی نیاز است. حتا خبرگزاری فارس نیز در گزارشی نوشته بود که برای حل معضل مسکن باید سالانه یک میلیون و پانصد هزار مسکن در طی ۵ سال ساخت.

این واقعیت باید برای عموم مردم آشکار شده باشد که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است نه تنها نباید انتظار بهبود وضعیت مسکن مردم کارگر و زحمتکش را داشت، بلکه سال به سال وضعیت بدتر می‌شود، همان‌طور که در تمام این سال‌ها شده است. تنها با تغییر مناسبات موجود است که می‌توان گام‌هایی موثر

مصاره‌ای را به‌عنوان مسکن در اختیار مردم قرار دهد. تعیین اجاره‌ها متناسب با سطح دستمزد کارگران و کاهش هزینه‌ی مسکن بر دوش مردم با دادن سوبسید از سوی دولت از دیگر راهکارهای فوری حکومت شورایی خواهند بود. حتا هم اکنون نیز در برخی از کشورهای سرمایه‌داری، دولت به بخشی از جامعه که دارای درآمد کمتری هستند، بابت اجاره خانه سوبسید پرداخت می‌کند.

در یک کلام تأمین مسکن مناسب برای تمامی افراد جامعه یکی از وظایف دولت است، اما برای دولت فاسد جمهوری اسلامی که بر سر نیزه تکیه داده است، تأمین و تهیه سلاح و ابزار سرکوب مردم اهمیت دارد، نه تأمین مسکن یا آموزش و پرورش رایگان و با کیفیت و با بهداشت و درمان مناسب و رایگان.

و برنامه‌ریزی شده برای حل معضل مسکن برداشت. تغییر مناسباتی که مسکن را نه حق مسلم همه‌ی انسان‌ها بلکه کالایی برای فروش و کسب سود می‌بیند.

حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان مسکن مناسب را که تأمین‌کننده آسایش و آرامش توده‌ها باشد، حق بدیهی آحاد مردم می‌داند و برای تحقق این امر وظایفی فوری و نیز درازمدت در دستور کار قرار می‌دهد. بدیهی‌ست که نمی‌توان حتا با اجاره خانه‌های خالی معضل کمبود ۸ میلیون مسکن را حل کرد. برای حل قطعی این معضل، حکومت شورایی وظیفه دارد تا با تولید انبوه مسکن، نیاز مردم به مسکن مناسب را برطرف سازد. اما تا زمانی که معضل مسکن به‌طور قطعی حل نشده است، حکومت شورایی می‌باید تمامی ساختمان‌های زائد دولتی و

چاپلوسی عناصر واداده و سرسپرده هفت تپه



سازی کرد. ژست های عدالت خواهانه گاه و بیگاه رئیسی یا دستگاه قضایی کارگران را فریب نداد. مبلغان رئیسی جلاد در میان کارگران به کلی فاقد اعتبار و نفوذ بودند و نتوانستند به اتحاد کارگران در مبارزه برای لغو خصوصی سازی در هفت تپه خدشه ای وارد سازند. ابراهیم عباسی و دیگر کارگران آگاه مکرر عنوان کردند، هیچ امیددی به دستگاه قضایی، مجلس، کابینه و غیره نیست و کارگران باید روی پای خودشان بایستند.

کارگران مبارز هفت تپه دست کم از سال ۹۴ به بعد مسیری پر از مانع و سنگلاخ را طی کردند. پیچ و خم های ناشناخته و پیش بینی نشده مبارزه با دشمن و عمال آن در محیط کار را با هوشیاری پشت سر گذاشتند. عملکرد ابراهیم رئیسی چه زمانی که رئیس قوه قضایی بود چه بعد از آنکه به ریاست جمهوری منصوب شد هیچگاه ذره ای به سود کارگران هفت تپه نبود و همواره مورد اعتراض عموم کارگران منجمله کارگران هفت تپه بوده است. کارگران هوشیار هفت تپه با تأکید و تکیه بر خرد جمعی توانستند تلاش های مذبوحانه مدیریت، جریان "عدالت خواه"، شورای اسلامی چی ها و سایر عوامل ریز و درشت آن ها را خنثی و استقلال خود را حفظ کنند.

پنج سال مبارزه پرشور و یکپارچه کارگران هفت تپه، سرانجام دولت را به عقب نشینی واداشت. بهمن سال ۹۹ رأی ابطال خصوصی سازی و واگذاری هفت تپه و خلع ید از مالک خصوصی صادر شد. صدور رأی اما به معنای اجرای فوری آن نبود. خبر آن به طور رسمی سه ماه بعد و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد. ابراهیم رئیسی و جناح وی از ماجرای هفت تپه استفاده ابزاری کرد و بهره برداری تبلیغاتی نمود. این حکم در اردیبهشت سال ۱۴۰۰ در رسانه های رسمی انتشار یافت و چند ماه بعد یعنی در مرداد ۱۴۰۰ به مالک خصوصی هفت تپه ابلاغ شد. دستگاه قضایی و کل دولت از انواع تاکتیک ها برای خسته کردن، وقت کشی و فرسوده ساختن کارگران استفاده کردند. در آغاز، دولت نمی خواست پای خلع ید از اسد بیگی برود و استدلال می کرد واگذاری هفت تپه "امری شرعی و قانونی" بوده و آن را "غیر قابل برگشت" می دانست. در گام بعدی در نظر داشت هفت تپه را به سرمایه دار دیگری که "اهلیت" داشته باشد واگذار کند. اما کارگران در صفحه ۹

اقتصاد و دستگاه قضایی مخالفت می کردند. اسماعیل بخشی و سایر کارگران هفت تپه و همچنین برخی از طرفداران این کارگران از نمونه فرزانه زیلابی، سپیده قلیان و گردانندگان نشریه "گام" به خاطر افشای تخلفات اسد بیگی و یا دفاع از کارگران هفت تپه مغضوب دستگاه قضایی شدند. علی رغم این، اعتصابات یکپارچه مکرر و راه پیمایی های پرشور خیابانی کارگران هفت تپه با خواست خلع ید از اسد بیگی و لغو خصوصی سازی شرکت نیشکر هفت تپه ادامه یافت.

کارگران مبارز هفت تپه در پرتو ۵ سال مبارزه مستمر، اعتصاب های طولانی و تظاهرات با شکوه خیابانی خود سر انجام دولت را به عقب نشینی مجبور کردند و موفق شدند دست اسد بیگی و رستمی را از شرکت نیشکر هفت تپه کوتاه کنند. گفتنی است که بعد از واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به "شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی خوزستان" سایر خواست های کارگران مانند بازگشت به کار اسماعیل بخشی، همسان سازی دستمزد ها با سایر کشت و صنعت های شرکت توسعه نیشکر تحقق پیدا نکرده و افزون بر این، کارفرمای جدید به یاری دستگاه امنیتی و عوامل خود، جو پلیسی و سرکوب را در هفت تپه تشدید نموده است. بنابر این مبارزات کارگران هفت تپه ادامه دارد. با این وجود باید تأکید کرد که عقب نشینی دولت، خلع ید از کارفرمای خصوصی و لغو خصوصی سازی هفت تپه، فقط و فقط در پرتو اتحاد و مبارزه مستمر کارگران هفت تپه ممکن شد.

این واقعیتی است که رئیسی جلاد در تیزرهای انتخاباتی خود عوامفریبانه و برای کسب رأی، از کارگران هفت تپه و "تاراج اموال عمومی" در هفت تپه سخن می گفت. اما در عالم واقعی هیچ کاری برای کارگران انجام نداد. نمی توان انکار نمود که از مدت ها قبل، گرایش بسیار ضعیف و تعداد قلیلی در میان کارگران نسبت به مجلس و قوه قضائیه کم و بیش خوش بین، بدتر از آن برخی متوهم بودند. جریان بی ریشه و پلیسی حکومتی موسوم به "عدالت خواهان" که پیش برنده امیال رئیسی و دستگاه امنیتی در هفت تپه بود، از هرگونه امکان و موقعیتی برای نفوذ در میان کارگران و ضربه زدن به کارگران و اتحاد آن ها استفاده نمود و در نهایت، تنی چند طعمه این شکارچیان جیره خوار و مواجب بگیر رئیسی شدند. ستاد انتخاباتی رئیسی به قصد عوامفریبی یک نشست رسانه ای با حضور چند تن از کارگران هفت تپه برگزار نمود که آگاهانه یا غیر آگاهانه وارد بازی های رقابتی جناح های حکومتی شدند. درست در بحبوحه همین تبلیغات بود که فرزانه زیلابی وکیل کارگران هفت تپه، مورد تعقیب قضایی قرار گرفت. دستگاه قضایی و امنیتی برای صد ها کارگر هفت تپه پرونده

الته کسانی از قماش دو مجیز گوی فوق ممکن است داغدار مرگ رئیسی باشند، کارگران و عموم مردم ایران اما داغدار مرگ رئیسی جلاد نبودند و نیستند که بر عکس، در مرگش شادی کردند. بگذار در همین آغاز گفته باشیم که این تلاش ها و گفتن اینکه رئیسی قاتل "منجی" کارگران هفت تپه بود، با هدف تخریب چهره کارگران مبارز هفت تپه و بی اهمیت جلوه دادن اتحاد و مبارزات کارگران از یکسو و ارائه یک چهره نقلی و کارگر دوست از رئیسی آدمکش و ضدکارگر توسط تعداد معدود کسانی که لباس کارگری بر تن کرده اما به خدمت ارتجاع و استبداد درآمده اند، چیزی جز رسوایی بیشتر نصیب آن ها نخواهد کرد.

همگان این را می دانند که اگر در کشت و صنعت نیشکر هفت تپه از مالک خصوصی این



شرکت خلع ید و خصوصی سازی این شرکت لغوشد، فقط و فقط به خاطر مبارزات مستمر کارگران هفت تپه و اتحاد یکپارچه کارگران بود. به خاطر نقش آفرینی کارگران آگاهی چون اسماعیل بخشی، ابراهیم عباسی و دیگر کارگران آگاه و پیشرو هفت تپه بود. کارگران هفت تپه از روز اولی که موضوع واگذاری شرکت به بخش خصوصی مطرح شد با آن مخالف بودند و بعد از واگذاری این شرکت به اسد بیگی و رستمی به طور یکپارچه به اعتراض علیه این تصمیم برخاستند. در جریان همین اعتراضات، اسماعیل بخشی و دیگر کارگران آگاه دروغ های اسد بیگی در زمینه ایجاد اشتغال و حیف و میل و اختلاس میلیارد ها پولی که به نام هفت تپه گرفته بود و نیز تخلفات و زد و بند های وی با مقامات دولتی استان را افشا نمودند. جرعه افشای اختلاس ۵ / ۱ میلیارد دلاری و معاملات ارزی غیر مجاز اسد بیگی، توسط کارگران آگاه هفت تپه زده شد. بعد از چند سال اعتراض و مبارزه پیگیر کارگران هفت تپه، سر انجام، محاکمه اسد بیگی در اردیبهشت سال ۹۹ در دادگاه غیر علنی آغاز شد. به رغم اتهامات و تخلفات بزرگ و مستند، تا مدت ها از بازداشت وی امتناع می شد. دستگاه قضایی همه تلاش های خود را برای کنار آمدن با اسد بیگی به کار بست. در برابر خواست کارگران هفت تپه برای خلع ید از اسد بیگی تمام دستگاه اداری در شهرستان شوش و استان خوزستان و بالاتر از آن در سطح وزیر

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

چاپلوسی عناصر واداده و سرسپرده هفت تپه

در برابر تمام این تلاش ها و طرفند ها، یکدل و یکصدا محکم ایستادند و با شعار " نه رستمی نه بیگی - شرکت بشه دولتی" پای فشرده و در واقعیت امر مجلس، دستگاه قضایی، کابینه، دستگاه امنیتی همه و همه در برابر اتحاد و مبارزه کارگران شکست خوردند.

سر انجام مهر ۱۴۰۰ اعلام شد کشت و صنعت نیشکر هفت تپه به " شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی خوزستان" واگذار شد.

همه کارگران هفت تپه به یاد دارند که بعد از عقب نشینی دولت و پذیرش خلع بد از اسد بیگی که کارگران آن را جشن گرفته بودند، تعداد معدودی با آوردن پرچم جمهوری اسلامی به میان جمعیت، موضوع تشکر از ابراهیم رئیسی را به میان کشیدند که هیچ کس به آن وقعی نگذاشت.

همه ی کارگران هفت تپه به خوبی می دانند که خلع بد از اسد بیگی و لغو خصوصی سازی در هفت تپه، محصول مبارزات پیگیر و یکپارچه کارگران این شرکت بوده است. این موضوع را حتی مجیز گوین رئیسی جلاد که از مرگ وی سخت "اداعدار" شده اند نیز می دانند. گیریم که همه واقعیت های هفت تپه را انکار کنند و رئیسی جلاد را "منجی" کارگران هفت تپه قلمداد کنند، اما هیچکس برای این تحریفات و خود شرینی های دروغ آمیز ارزشی قائل نیست. ساده انگاری است کسی تصور کند با مشتوی دروغ و چاپلوسی می تواند تاریخ مبارزات و پیروزی کارگران هفت تپه را تحریف کند یا وارونه جلوه دهد. از این هم ساده انگارانه تر این است که کسی تصور کند از جلادی که دستش تا آرنج به خون هزاران تن از کارگران، مبارزان و انقلابیون آغشته بود، یک مدافع حقوق کارگر بتراشد. خود نظام جمهوری اسلامی با همه دستگاه های عریض و طویل تبلیغاتی اش قادر به چنین کاری نبوده است چه رسد به چند چاپلوس بی مقدار سرسپرده نظام.

از سال ۹۷ که رئیسی به ریاست قوه قضائیه منصوب شد، تازمانی که به درک واصل شد، هزاران کارگر به مراکز سرکوب احضار و مشمول پرونده سازی های قضایی و امنیتی شدند. تنها در سال ۹۹ و فقط در هفت تپه، علاوه بر احضارهای مکرر، دست کم ۲۰۰ کارگر مشمول پرونده سازی شدند. پروژه به اصطلاح مستند طراحی سوخته، شکنجه های وحشیانه و تا سر حد مرگ اسماعیل بخشی، آزار و شکنجه سپیده قلیان و گردانندگان نشریه "گام" در دوره ریاست رئیسی بر قوه قضائیه به اجرا درآمد. کیست که نداند سرکوب، چه در دوره ریاست رئیسی، چه قبل و چه بعد از آن کار اصلی دستگاه قضایی بوده است؟ بازداشت های گسترده فعالان صنفی، شکنجه های جسمی و روانی، سناریوسازی علیه فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد رضا شهبازی، حسن سعیدی، داود رضوی و فعالان تشکل های صنفی معلمان، همه

اعتراض شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

به حضور شوراهای اسلامی در اجلاس سازمان جهانی کار



امسال اجلاس سالانه سازمان جهانی کار روز هفتم ژوئن برگزار میشود. چند دهه است که فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستها از فرصت برگزاری اجلاس سازمان جهانی کار استفاده می کنند تا سرکوب جنبش کارگری ایران، بی حقوقی کارگران ایران از جمله فقدان حق تشکل و اعتصاب کارگران را به گوش دیگر تشکلهای کارگری برسانند. اهمیت اعتراض به سازمان جهانی کار برای جنبش کارگری ایران وجود میثاق حق تشکل و اعتصاب است. طبقه کارگر ایران فاقد حق تشکل است و شوراهای اسلامی که در اجلاسهای سازمان جهانی کار شرکت می کنند عوامل جمهوری اسلامی هستند و نه نمایندگان واقعی کارگران ایران. از این نظر جنبش کارگری ایران فقط با عوامل رژیم اسلامی روبرو نیست. در این سالها جریانهای دیگری هم کوشیده اند با ارتزاق از اختناق حاکم بر ایران، خود را نماینده کارگران ایران جا بزنند. آخرین نمونه آن کنفدراسیون کار است که در ۲۳ فوریه امسال توسط بنیاد هانریش ایبرت، حزب سوسیال دمکرات آلمان و "دی جی بی" و با جلو انداختن چند نفر ایجاد شده است.

قانون کار جمهوری اسلامی حق اعتصاب را برای طبقه کارگر ایران برسمیت نمی شناسد. اعتراضات و اعتصابات کارگری توسط جمهوری اسلامی سرکوب می شود و فعالین و سازمان دهندگان آن اخراج، دستگیر و شکنجه و زندانی میشوند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست ضمن پشتیبانی از فراخوان نهادهای همبستگی، در تجمع روز جمعه ۷ ژوئن در مقابل مقر سازمان ملل متحد در ژنو شرکت می کند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست حضور شوراهای اسلامی در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار، سرکوب جنبش کارگری و فقدان حق تشکل و اعتصاب طبقه کارگر ایران را محکوم میکند و خواهان آزادی فوری فعالین جنبش کارگری و دیگر زندانیان سیاسی است.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

سی اردیبهشت ۱۴۰۳ - نوزده می ۲۰۲۴

امضاها:

اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیت، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

این نیست که این دو و دیگرانی چون آن ها سرشان را زیر برف کرده اند و خیال می کنند کسی آن ها را نمی بیند. موضوع، منافع حقیر شخصی و حضور آگاهانه در این سناریوست. این تجربه نشان داد اگر رئیسی برخلاف گفته چاپلوسان خود فروخته از جنس کارگران نبود، اما برخی واداده های متملق از جنس رئیسی اند. وگر نه چه کسی جرئت می کند یک جلاد بنام و خادم ارتجاع و طبقه حاکم را " منجی" کارگر قلمداد کند؟ با این همه تردیدی در این موضوع نیست که فرورفتن این واداده ها در گنداب و لجن زار چاپلوسی و دروغ بافی، حاصلی جز روسپاهی و رسوایی بیشتر نخواهد داشت.

در دوره ریاست جمهوری رئیسی جلاد رخ داده اند. تنها در جریان جنبش زن زندگی آزادی سال ۱۴۰۱ بیش از ۵۰۰ نفر در خیابان ها کشتار شدند و نزدیک به ۲۰ هزار نفر بازداشت و روانه زندان شدند. از آن تاریخ به بعد نیز ده ها تن اعدام شده اند. کشتارها و بازداشت های گسترده در آبان ۹۸ نیز در دوره رئیسی اتفاق افتاده است. این ها همه و هزاران جنایت بزرگ و کوچک دیگر نیز در دوره ریاست رئیسی جلاد بردستگاه قضایی یا اجرایی رخ داده اند. افزون بر این ها، شخص رئیسی به عنوان عضو هیأت مرگ در کشتار هزاران زندانی سیاسی در دهه شصت و قتل عام تابستان ۶۷ مشارکت مستقیم داشته است. بسیار بعید است کسی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی زندگی کند و از این جنایات بی خبر باشد و رئیسی جلاد را " یار و یاور کارگر" بنامد.

ماجرای چاپلوسی وادادگانی چون محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور، بی خبری از این واقعیت های تلخ تکان دهنده و دهشتناک نیست. موضوع فقط



چاپلوسی عناصر واداده و سرسپرده هفت تپه

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1071 May 2024

خوش رقصی‌ها و شیرین زبانی‌ها را داده اند و خواهند داد اما باید اعتراف نمود که این حد از ذلت و دربوزگی و چاپلوسی واقعاً حیرت برانگیز است. پستی و دنائت و دربوزگی اما باید چنان عمیق باشد و رگ و پی و خون یک موجود را چنان آغشته باشد که به خود جرئت دهد رئیس جلاذ مدافع سرمایه و قاتل هزاران کارگر و انسان مبارز و طرفدار طبقه کارگر را " منجی" کارگر و "ازجنس خود کارگر" بداند و کارگران هفت تپه و کل مردم ایران را " داغدار" رئیس بخواند.

کسی نمی تواند انکار کند که مرگ رئیس جلاذ، خوشحالی اکثریت بزرگی از مردم ایران در داخل و خارج کشور را در پی داشت. مرگ رئیس قاتل و آدمکش و شادی سراسری مردم یکبار دیگر نفرت و انزجار عمیق توده های مردم از رژیم استبدادی و مذهبی جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. دامنه واکنش های شادمانه و خود جوش توده های مردم رنج کشیده، چنان وسیع و گسترده بود که ارتجاع حاکم باز هم به حربه ارعاب و سرکوب و زندان متوسل شد. روشن است که این شادی را نمی توان انکار کرد و روشن تر از آن اینکه با هیچ حربه ای نمی توان این شادی را از مردم گرفت. چگونه می توان دنیایی از لبخند را در زندان به بند کشید؟

در صفحه ۸

پیوستند، به تعریف و تمجید از رئیسی پرداختند. مجد خنیفر گفت: حاج آقارئیسی درد دل‌های ما را شنید، پای حرف ما نشست و مشکلات ما را پیگیر شد و برای ما کارگران هفت تپه منجی بود. خنیفر پا را از این هم فراتر گذاشت و گفت: کل ملت ایران مخصوصاً کارگران هفت تپه داغدار رئیسی است.

مسلم چشمه خاور که او نیز زمانی در صف کارگران بود و در چشم به هم زدنی به اردوی مقابل هزیمت کرد، مرگ رئیسی را حادثه ای تلخ برای کارگران ایران دانست و گفت جامعه کارگری داغدار مردی است که از جنس خود کارگران بود.

اگر چه این پایه ها و تملق ها و دروغ های مضمّن کننده بر زبان کسانی جاری شده است که در هفت تپه مشغول به کار هستند، اما روشن است که این حرف ها هیچ ربطی به کارگران مبارز هفت تپه ندارد. کارگران هفت تپه عملکرد این عناصر را از نزدیک شاهد بوده اند. این دو، گرچه زمانی در صف کارگران بوده اند اما مدت هاست این صف را ترک نموده و به کارگزار کارفرما و دولت حامی آن، بالاتر از این، کارگزار جناح های حکومتی و نهادهای امنیتی تبدیل شده و از صفوف کارگران مبارزه نیشکر هفت تپه طرد شده اند.

البته کارگران آگاه و مبارز هفت تپه پاسخ این



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی